

راهبردهای فقه سیاسی برای حفظ و استمرار جوامع شیعی (از دیدگاه امام خمینی ره)

احمد رهدار*

محمدصابر صادقی**

چکیده

مسئله حفظ و استمرار جوامع شیعی همواره به عنوان یک دغدغه نزد ائمه علیهم السلام و زعمای شیعه مطرح بوده است؛ پژوهش حاضر با هدف کشف «راهبردهای فقه سیاسی برای حفظ و استمرار جوامع شیعی» از دیدگاه امام خمینی ره به روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای، پژوهشی نو به شمار می‌آید؛ الگوی حکومت مستنبط از منهج فقهی امام خمینی که برآمده از تجربه عملی و تراث علمی جامعه شیعه در طول قرون متمادی بوده است، به الگویی جهت حفظ و استمرار جامعه شیعه بدل شد؛ ایشان در سایه ضرورت تشکیل حکومت اسلامی - مبتنی بر نظریه ولایت فقیه به عنوان کلان ایده محافظت کننده و استمرار بخش جامعه شیعه - به طراحی راهبردهای متنوعی از جمله قیام برای تشکیل حکومت دینی، تحول در اجتهاد، تقنین هویت و نظام‌سازی روی آوردند و الگوی الهام‌بخش برای حفظ و استمرار دیگر جوامع شیعی را معرفی نمودند.

واژگان کلیدی

امام خمینی، راهبرد، فقه سیاسی، جامعه شیعه، حفظ و استمرار.

fotooh.r@gmail.com

*. استادیار و مدیر گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم.

** دانشجوی دکتری فقه سیاسی، گرایش روابط بین‌الملل، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم. (نویسنده مسئول)

m.s.sadegh65@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۳۱

طرح مسئله

حفظ و استمرار جامعه شیعه، برای امامان شیعه یک امر ضروری و راهبردی بوده است. این دغدغه در چند روایت قابل شناسایی است؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: «جامعه شیعه قبل از امام باقر علیه السلام حلال و حرام را نمی‌شناختند، تا زمانی که ایشان برای شیعه این علم را گشود و تبیین و تعلیم داد» (کشی، ۱۴۹۰ ق: ۴۲۵) و در روایت دیگر فرمودند: «روایت حدیث ما که به واسطه آن قلوب شیعه محکم و استوار می‌شود از هزار عابد افضل است» (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ۱ / ۳۳) همچنین امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «بالاخر از یتیمی از مادر و پدر، یتیمی است که از امامش منقطع شده است و راه وصول به او ندارد و با شریعت و راه دین آشنا نیست، پس هر عالمی از علوم ما اگر چنین یتیمی را هدایت و تعلیم دهد با ما در بهشت خواهد بود». (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۱ / ۱۶)

تهدیدهای یک جامعه عمدتاً از دو جهت هویتی - که در آن معانی و مفاهیم هویت‌ساز مورد تهاجم و تمایزات عقیدتی و فکری دچار استحاله می‌شوند - و امنیتی - به معنای خطرهایی است که جامعه را به نابودی کمی می‌کشاند و در حال انزوا یا کشتار قرار می‌دهد - صورت می‌گیرد؛ از این رو با توجه به اینکه هر دو نوع تهدید در طول تاریخ متوجه جوامع شیعی بوده است، تلاش برای بقاء و استمرار نیز در اقدامات نظری و عملی علمای شیعه صورت می‌پذیرفته است و با همین رویکرد «زعامت جامعه شیعه بعد از انحراف حکومت اسلامی از مسیر حقه خود در رهبری علما باقی مانده است و جامعه شیعه نیز از آن اطاعت کرده‌اند؛ فقهای جامع الشرایط به عنوان رهبری امت، عهده‌دار منصب ولایت شده‌اند تا در امور تشریعی و حکومتی نظم جامعه را براساس مکتب اسلام به پیش ببرند». (خلخالی، ۱۴۲۲ ق: ۱۱)

شیعیان در طول تاریخ را می‌توان در سه وضعیت اجتماعی صورت‌بندی کرد، وضعیت نخست پیشاجامعه، پراکنده، غیرقابل شناسایی، اجتماعات مخفی و هضم شده در جامعه حاکم و غالب؛ وضعیت دوم پساجامعه ناقص، دارای کنش مستقل و قابل شناسایی و مؤثر اما ذیل جامعه غالب و حاکم؛ وضعیت سوم پساجامعه کامل، جامعه‌ای دارای قدرت سیاسی و توان تدبیر سرنوشت، مستقل با بروز هویت مذهبی و جامعه حاکم و غالب؛ در هر سه وضعیت شیعیان راهبردها و راهکارهایی جهت حفظ و استمرار خویش متناسب با اقتضائات داشته‌اند و براساس منظومه معرفتی شیعه توانسته‌اند خود را از موانع در طول تاریخ عبور دهند و حفظ نمایند.

امروزه نیز جوامع شیعی در سرتاسر دنیا در مرحله پساجامعه با تهدیدهای متنوعی در بقاء و استمرار مواجه هستند و در دوره غلبه تمدن غربی، دچار چالش‌های درونی و بیرونی متعددی می‌باشند که غالب آنها ماهیت بینشی و ارزشی دارد؛ عمده جوامع شیعی در کشورهای خود دچار چنین مشکلاتی می‌باشند و ذیل جامعه بزرگتر، دچار تهدیدهای هویتی و امنیتی می‌باشند و حفظ و استمرار آنها در معرض تهدید

می‌باشد. شیعیان در مرحله پساجامعه به‌عنوان یک جامعه با هویت متمایز شناخته شده در سرزمین و جامعه‌ای بزرگتر از خود زندگی می‌کنند و توان ابراز ظرفیت‌ها، آئین، مناسک و بروز هویتی خویش به‌صورت جمعی را دارند اما به‌دلیل ضعف و عدم‌قدرت سیاسی و حقوقی دچار مشکلات و تهدیدات در دو ناحیه هویت و امنیت می‌باشند؛ این جوامع نیازمند الگویی هستند تا بتوانند براساس آن حفظ و استمرار خویش را تضمین نمایند و در آن بستر رشد کنند.

در این بین، بازخوانی و تئوریزه کردن تجربه امام خمینی علیه‌السلام به‌عنوان نزدیک‌ترین و شاید موفق‌ترین الگو در ساخت و ارتقاء جامعه شیعه - در دوران معاصر - در مسئله حفظ و استمرار بر بستر هویت و تلائم و ائتلاف آن با جامعه بزرگ اسلامی و با پیام‌های انسانی، راهگشا و راه حل مسئله در عصر کنونی خواهد بود. الگوی امام خمینی علیه‌السلام در بر ساخت حفظ و استمرار می‌تواند نسخه ارتقاء و کمک‌کننده به ساختار و کارگزاران دیگر جوامع شیعی در چارچوب ملاحظات اقلیمی آنان باشد.

مسئله پژوهش پیش‌رو کشف الگویی عام و شامل برای تمامی جوامع شیعی - بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های منحصر به فرد هر اقلیم - به‌منظور حفظ و استمرار آنان می‌باشد. بدیهی است که هر زیست‌بوم اقتضائات خود را به الگو تحمیل خواهد نمود و الگوی مناسب خود را خواهد ساخت.

فرضیه این نوشتار مبتنی بر اثرگذاری مستقیم کسب قدرت با هدف تثبیت هویت بر حفظ و استمرار جامعه شیعه می‌باشد، امری که در الگو و راهبردهای فقه سیاسی امام خمینی علیه‌السلام نیز نمود واضحی دارد، آنجا که در پساجامعه به‌دنبال کسب قدرت می‌باشد و سپس به‌دنبال تثبیت هویت در امتداد راهبردهای دیگری چون تمهید نرم‌افزار قدرت متناسب با مقتضیات روز، تقنین هویت، نظام‌سازی و قیادت و رهبری راهبردی جامعه می‌باشد. به‌منظور تبیین این امر به راهبردهای حضرت امام علیه‌السلام قبل و پس از به قدرت رسیدن پرداخته می‌شود تا سیر تحول و تطور و دستیابی به هدف یعنی حفظ و استمرار جامعه شیعه ایرانی تبیین شود و سپس در جمع‌بندی به چگونگی بهره‌گیری از این الگو برای سایر جوامع اشاره می‌شود.

چارچوب مفهومی

از آنجا که جامعه را به «یک عده افراد تشکیل شده که برای ارضاء نیازهایشان با هم روابط اجتماعی دارند»، (رفیع‌پور، ۱۳۹۲ ش: ۳۵) تعریف و تصریح می‌شود که «جامعه، مرهون ارتباطات بین افراد است که موجب پیدایش هدف‌های مشترک می‌شود. بنابراین، صرفاً از دور هم جمع‌شدن افراد، جامعه به‌وجود نمی‌آید، بلکه تشکیل آن مرهون اتحاد و اتفاق افراد است؛ اتفاقی که مداوم و سازمان یافته است»، (شایان مهر، ۱۳۷۷ ش: ۱۹۰) امام خمینی علیه‌السلام به‌مثابه رهبر توانست با ساختار سیاسی شیعه یعنی ولایت و ساختار دانشی فقه و ساختار اجتماعی مرجعیت به هدف خود که عبارت بود از حفظ و استمرار جامعه شیعه

دست یابد؛ ایشان با اتخاذ راهبردهایی در ساخت‌های مختلف دانشی، سیاسی و اجتماعی توانستند الگویی راهبردی را ارائه نمایند که هم‌زمان با حفظ و استمرار جامعه شیعه ایرانی، ظرفیت حفظ و استمرار دیگر جوامع شیعی در مرحله پساجامعه را دارا باشد.

به‌نظر می‌رسد نظریه و دستگاه اقامه فقه امام خمینی رحمه‌الله، اوج مدیریت راهبردی فقه برای حفظ و استمرار جامعه شیعه در تمام دوران غیبت تاکنون است و این تجربه گران‌بها قابلیت بسط و الگوسازی برای دیگر جوامع پراکنده شیعه در دوره معاصر با رعایت زیست بوم فرهنگی - اجتماعی آنها را داراست. بنابراین بازخوانی و تئوریزه کردن اندیشه و تجربه امام خمینی رحمه‌الله در مسئله حفظ و استمرار جامعه شیعه اهمیتی دوچندان و ضرورت پیدا می‌کند تا بتوان از این تراش علمی و تجربه عملی زنده برای مواجهه با مسئله تهدید جوامع شیعی الگو گرفت.

زاویه ورود امام خمینی رحمه‌الله به مسئله حفظ و استمرار جامعه شیعه، اوضاع جامعه اسلامی خصوصاً شیعیان بود؛ جامعه‌ای که تحت زعامت حوزه‌ها و علمای شیعه تربیت می‌شدند و هویت دینی خود را از آنان اخذ می‌نمودند؛ ایشان مهم‌ترین زمینه طرح نظریه ولایت فقیه - که مبنای تشکیل حکومت بود - را وضعیت اسفبار جامعه می‌دانستند که از هویت اصیل و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام دور شده بود و نیازمند بیداری و توجه به ارکان هویتی خویش داشت. همان مسئله‌ای که عموماً در جوامع شیعی رایج است و نتوانسته‌اند در تعامل با دیگر جوامع در مسئله قدرت و حفاظت از هویت به نظریه و سازوکار مناسبی دست یابند.

خوانش شیعی از راهبردها و اقدامات امام خمینی رحمه‌الله به‌معنای نادیده گرفتن نگاه جامع اسلامی و جهان‌شمول ایشان - جبهه مستضعفین جهانی - نیست، بلکه مبتنی بر منشاء شیعی اندیشه - مکتب و فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام - و ضریب گرفتن جامعه شیعه در این تحول بود. راهبردها به دو مرحله قبل و بعد از تأسیس حکومت تقسیم می‌شوند، چراکه این دو مرحله اقتضائات و موانع مخصوص به خود را دارا هستند و نحوه حفظ و استمرار در حکومت و قبل از آن کاملاً متفاوت می‌باشند و کنار هم نهادن آنها منطقی به‌نظر نمی‌رسد.

تلقی از راهبرد در پژوهش حاضر یک برنامه جامع است که برای تحقق اهداف کلی طراحی شده است و در اصطلاح رایج به‌عنوان استراتژی نیز شناخته می‌شود؛ راهبرد عبارت است از: مجموعه‌ای از انتخاب‌ها که با توجه به محدودیت‌ها و امکانات به قصد نائل شدن به اهداف ترسیم شده تدارک می‌شوند.

۱. راهبردهای قبل از تأسیس حکومت

۱-۱. قیام برای تشکیل حکومت

امام خمینی رحمه‌الله مهم‌ترین راهبرد حفظ و استمرار جامعه شیعه در دوره پساجامعه را قیام برای تشکیل حکومت مبتنی بر نظریه ولایت فقیه معرفی کردند و برای تئوریزه و تبیین وجوه فقهی و دینی نظریه خود

به پنج اصل تمسک می‌نمایند؛ اول، ناکافی بودن صرف وجود قوانین شریعت برای اصلاح جامعه و لزوم ضمانت اجرا که عبارت است از قوه اجرائیه و مجری؛ دوم، دلالت سنت و رویه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر لزوم تشکیل حکومت و از طرفی تعیین حاکم پس از خود؛ سوم، ضرورت استمرار اجرای احکام در تمام اعصار و محدود نبودن به عصر معصومین؛ چهارم، رویه امیرالمؤمنین علیه السلام در تشکیل حکومت و عدم تشکیک احدی در لزوم تشکیل حکومت؛ پنجم، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام که دلالت بر تکوین دولت و اداره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه دارد و جز با نهاد دولت نمی‌توان احکام الهی را در جامعه پیاده نمود؛ (امام خمینی، بی‌تا: ۲۸ - ۲۵) این راهبرد مبتنی بر چند راهکار می‌باشد.

۱-۱-۱. مبارزه سیاسی - نفی طاغوت

امام خمینی رحمته الله علیه نخستین راهکار خود ذیل راهبرد قیام برای تشکیل حکومت را مواجهه با حکومت طاغوت و نفی حاکم جائز قرار دادند تا اذهان و توجه مردم را به متن حرکت خود جلب نمایند و دعوت علنی به قیام را در دو مرحله پیش ببرند؛ مرحله دعوت به اصلاح و مرحله قیام و نفی. مخالفت و مبارزه با حکومت وقت در چند نقطه تاریخی بسیار پررنگ و حساس شد، از جمله در موارد ذیل:

۱. **مخالفت با مجلس مؤسسان:** امام خمینی رحمته الله علیه به همراه چندتن از فقهای برجسته آن زمان در نامه‌ای استفساری به آیت‌الله بروجردی رحمته الله علیه از نگرانی خویش در رابطه با تحولات احتمالی ضد‌مذهب در قانون اساسی توسط مجلس مؤسسان خبر دادند و توجه ایشان را خواستار شدند. (همان: ۱ / ۲۶)

۲. **مقابله با تصویب‌نامه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی:** ایشان با هدف اصلاح و مقابله با این طرح، اقدامات فراوانی انجام دادند، از جمله به شاه و نخست‌وزیر تلگراف زدند (همان: ۱ / ۷۸) و با روحانیت و علما در این مسئله همفکری و برای طلاب و بازاریان قم و تهران سخنرانی می‌کنند و صریحاً به حفظ آبروی ملت شیعه تصریح می‌کنند. (همان: ۱ / ۹۷)

۳. **مقابله با رفراندوم شاه:** ایشان در جمع علمای قم می‌گویند «حوادثی که اکنون در جریان است، اساس اسلام را به خطر نابودی تهدید می‌کند. توطئه حساب شده‌ای علیه اسلام و ملت اسلام و استقلال ایران تنظیم شده است» (امام خمینی، ۱۳۸۹ ش: ۱ / ۱۳۳) ایشان رفراندوم را تهدیدی بزرگ به حساب می‌آورند و وظیفه علما و روحانیت را مقابله حتمی و ضروری با آن می‌دانند.

۴. **مقابله با کاپیتولاسیون:** کاپیتولاسیون از منظر امام خمینی رحمته الله علیه توطئه آمریکا و موجب پایمال شدن تمام مفاخر اسلامی و ملی بود و مقابله همه اقشار و برافکندن دولت و اخراج وکلا از مجلس را مطالبه و از علما عدم سکوت را می‌خواستند. (همان: ۴۱۲ - ۴۰۹)

البته اقدامات مصلحانه و انقلابی ایشان در مبارزه با طاغوت فراتر از مجال پژوهش حاضر است اما

می‌توان به دو مقطع فرهنگی دیگر از جمله تألیف کتاب کشف الاسرار در مقابل اسرار هزار ساله به‌عنوان یک مبارزه با بعد فرهنگی طاغوت و همچنین به یادداشت موسوم به قیام (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱ / ۲۱) ایشان به‌عنوان تاریخی‌ترین سند مبارزاتی امام خمینی علیه السلام اشاره داشت.

۱-۱-۲. احیاء اندیشه حکومت دینی

امام خمینی علیه السلام با متوجه ساختن اذهان مردم به قیام و نفی حکومت وقت، اسلام سیاسی، اندیشه حکومت دینی، مبانی و ثمرات آن را مطرح و تئوریزه کرده و به گفتمان غالب جامعه بدل ساختند و در این مرحله جامعه را از لحاظ فکری و نرم‌افزاری ارتقاء داده و به هویت دینی خود نزدیک نمودند.

ایشان با گذر از نظریات مطرح‌شده در تاریخ جامعه چون «ظل‌الله بودن سلطان»، «نظارت مشروطه» و «ولایت مقیده مستخرج از حسیه»، این مهم را در دو بُعد علمی و تبلیغی سازمان دادند؛ در بعد علمی در دروس خارج و کتب فقهی به این موضوع پرداخته‌اند و در بعد تبلیغی در منابر، مساجد، هیئات، کتب و نشریات اسلامی و در مناسبت‌های مختلف این مسئله را برای مردم شرح و تبیین کردند.

ایشان بزرگ‌ترین کاری که از روحانیت برمی‌آمد را بیدار کردن و متوجه ساختن مردم می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۸۹ ش: ۱ / ۱۳۵) و بزرگ‌ترین اقدام را احیا اسلام و توجه‌دادن جامعه به هویت اصیل خویش برمی‌شمردند. از نظر ایشان، استعمارگران از طریق تحریف و تبلیغ علیه اسلام، مانند جامع نبودن اسلام، دین زندگی نبودن اسلام، اسلام برای جامعه نظام و قوانین ندارد و در احکام شخصی و اخلاقی خلاصه می‌شود، به طمع قدرت و غارت ثروت جوامع اسلامی، به نابودی اسلام همت گماشتند. (امام خمینی، بی‌تا: ۱۱ - ۹)

۱-۱-۳. بسیج عمومی

امام خمینی علیه السلام با استفاده از ساختار مرجعیت، پس از متوجه‌ساختن اذهان و افکار جامعه با حرکت انقلاب - به‌واسطه مواجهه صریح با حکومت و بعد از ترویج گفتمان حکومت دینی و بیداری اسلامی - به بسیج عمومی مردم اقدام نمودند؛ چراکه معتقد بودند مردم قوه اجرای مقاصد مدبرانه علما می‌باشند و سستی آنها اقدامات علما را عقیم خواهد گذاشت. (امام خمینی، بی‌تا: ۹) ایشان با استفاده از ساختارهای سنتی نهادینه‌شده در جامعه شیعه ایران مانند مساجد، هیئات و شبکه مبلغین به بسیج توده‌های جامعه به مبارزه با دولت طاغوت پرداختند و تاجایی که میسر بود و ظرفیت مرجعیت شیعه همراهی می‌کرد، از این موقعیت نیز سود جستند و توانستند تا حد مناسبی مراجع و علما و مؤثرین مذهبی شیعه را با حرکت خود همراه سازند. تلگراف‌ها، جلسات هم‌اندیشی، نامه‌ها و مشورت‌ها با علمای منتشر در عموم شهرها از جمله کنش‌های انسجام‌گرایانه ایشان بود.

۲-۱. انسجام بخشی به جامعه و ممانعت از تفرقه

از دیگر راهبردهای امام خمینی رحمه الله، انسجام بخشی به حرکت جامعه و وحدت صفوف با هدف براندازی حکومت پهلوی و اقامه حکومت اسلامی بود؛ در پیشبرد این راهبرد، مواجهه منفی با هرگونه مسئله فرعی و بهاء ندادن به آن، روی دیگر این راهبرد بود. ایشان موضوع واجب و اهم در آن دوره را برای آحاد جامعه و نخبگان، یک امر می دانست و آن عبارت بود از وجوب تلاش برای اقامه حکومت اسلامی.

برخی از امور فرعی در این دوره کتاب **شهید جاوید**، نظرات شریعتی و مانند آن بود؛ کتاب **شهید جاوید** و حواشی آن، تبدیل به یک مسئله مناقشه برانگیز و موجب ضعف و تحیر مبارزین شده بود. امام خمینی رحمه الله با تأسف از اختلافات پیش آمده از اینکه اصول احکام در دستبرد اجانب و نوکرهای آنهاست و به جای وحدت کلمه، تفرقه و توهین و تکفیر در جامعه رواج پیدا کرده است، آن را نشانه عدم رشد جامعه برشمردند (امام خمینی، ۱۳۸۹ ش: ۲ / ۳۴۱) و از اینکه نیروی جریان انقلاب صرف اختلافات شد و نه مسئله اصلی که عبارت بود از مبارزه با شاه و شکستن او اظهار تأسف کردند. (همان: ۴ / ۲۳۶)

پیرامون رخدادهای فکری و اجتماعی حول دکتر شریعتی نیز که با کمک جریان انقلابی رشد و جایگاه اجتماعی پیدا کرده بود، در برخی مطالب مروج نظریه اسلام منهای روحانیت و التقاط به زعم شهید مطهری بود که به یکی از نزاعات جدی جامعه علمی و دینی بدل شد و مخالفت ها و موافقت ها، به دو دستگی و شکاف منجر گشت تا آنجا که برخی از بزرگان و پیشروان انقلاب را در مقابل هم قرار داد. علی رغم هیجانات و تأثیرات جدی مسئله در جامعه، امام خمینی رحمه الله کمترین توجه را به مسئله نشان دادند و با فرعی شناختن مسئله و مضر بودن برای نیرو و قوای جریان انقلاب (همان: ۴ / ۲۳۷) به ممانعت از تفرقه و انسجام بخشی حرکت اصلی و واجب شرعی جامعه پرداختند و انسجام بخشی و عدم تفرقه در پیشبرد جوامع شیعی را تبیین و الگوسازی کردند.

۲. راهبردهای بعد از تأسیس حکومت

حکومت به مثابه ابزار اقامه دین در دست فقیه، بزرگترین حامی جامعه شیعه و ضامن حفظ و استمرار آن است. این راهبردی ترین اندیشه امام خمینی رحمه الله در دوره قدرت و پساحکومت می باشد که می توان آن را در چهارگام صورت بندی کرد. گام نخست، تحول در اجتهاد و مناسب سازی فقه به مثابه نرم افزار اداره حکومت و جامعه؛ گام دوم، تقنین هویت و تثبیت قانونی جامعه شیعه؛ گام سوم، بنا نهادن ساختار و نظام اداره؛ گام چهارم، قیادت گفتمانی و راهبری عقلانی و عاطفی جامعه و حکومت.

۲-۱. تحول در اجتهاد: نرم افزار راهبردی

تحول در نرم افزار اداره جامعه - دولت اسلامی - با رویکرد فقه حکومتی که درواقع تنظیم دستگاه فقه با

مقتضیات روز بود در عصر غیبت و در دوره غلبه جهان غربی بر قلب و فکر بشر و تسلط تمدنی آنها بر جوامع، امری بسیار سخت و غیرممکن می‌نمایند؛ نرم‌افزار و نظریه‌ای که علی‌رغم هجمه‌های هویتی و تمدنی بتواند مبتنی بر هویت بومی و اعتقادی به سازوکارهای اداره جامعه و نیازهای روز آن پاسخ دهد و با جهان پیرامون خود مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برقرار کند.

۱-۱-۲. ولایت مطلقه فقیه

یکی از کنش‌های دانشی که جوامع شیعه برای تحول و ورود به عرصه قدرت به آن نیاز دارد، توجیه مشروعیت در عصر غیبت و نظریه کسب قدرت و اداره جامعه بر مدار فقه شیعه می‌باشد. امام خمینی ره با درک این ضرورت تاریخی و چالش‌هایی که این مسئله در ادوار مختلف داشته است به تحول در اجتهاد به‌مثابه نرم‌افزار راهبردی اداره جامعه در دوره قدرت پرداختند و توانستند با تبیین نظریه ولایت فقیه، ساختار سیاسی فقه شیعه را متحول و نیاز روز جامعه شیعه را برآورده نمایند.

امام خمینی ره تئوری حکومت در عصر غیبت را، نظریه ولایت فقیه و آن را تفویض اعمال ولایت شارع به فقیهان عادل و پارسا، دارای همه اختیارات پیامبر و ائمه علیهم‌السلام در امر حکومت و به نحو مطلقه می‌دانند، (امام خمینی، ۱۴۲۱ ق: ۲ / ۶۲۶) مگر مواردی که توسط شارع مقید شده باشد. (همان: ۶۵۳) ایشان با تکیه بر مطلقه بودن ولایت فقیه در قامت زعامت جامعه و اداره حکومت، به پیشبرد جامعه در چارچوب امام - امت پرداختند و با توضیح نظریه ولایت فقیه اولاً لوازم آن را بسط و ثانیاً به تأسیس نهادهایی که به‌مثابه انتشار و بسط ولایت بود پرداختند.

ایشان نصب نخست‌وزیر را از حیث ولایتی که از طرف شارع مقدس دارند برمی‌شمرد و تبعیت از او را واجب و دولت را شرعی می‌خوانند، (امام خمینی، ۱۳۸۹ ش: ۶ / ۵۹) و در تنفیذ رئیس‌جمهور به جایگاه ولایی و لزوم نصب شرعی از سوی فقیه جامع‌الشرایط اشاره می‌کنند. (همان: ۱۲ / ۱۴۰ - ۱۳۹) همچنین تصریح می‌کنند که «ولی فقیه می‌تواند بنابر مصالح مسلمین و اسلام، اموال مشروع را تحدید و معین کند و مازاد آن را مصادره نماید». (امام خمینی، ۱۳۸۹ ش: ۱۰ / ۴۸۱)

سه تقریر از مطلقه بودن ولایت فقیه می‌توان ارائه داد؛ اختیارات ولی فقیه در محیط زندگی در یک جامعه اسلامی است. معنای دیگر ولایت مطلقه فقیه، داشتن تمام اختیارات حکومتی پیامبر و اهل بیت معصوم ایشان است مگر مواردی که به‌طور خاص استثناء شده است. سومین معنا و مفهوم مطلقه بودن این ولایت، تقدم حکم حکومتی ولی فقیه بر تمام احکام اولیه و ثانویه است. (کلانتری، ۱۳۹۷: ۴)

این مهم در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، ذیل اصل ۱۱۰، توانست با تکیه بر تجربه ۱۰ ساله حکومت و بنابر نظر واقعی امام خمینی ره جایگاه و نقش اساسی که بر این عنصر استوار بود را

پیدا کرده و به مرحله تقنین برسد. در بند ۸ اصل ۱۱۰، ۱۱ بند به تشریح وظایف ولایتی فقیه در چارچوب ولایت مطلقه می‌پردازد.

۲-۱-۲. مصلحت

امام خمینی رحمه‌الله رعایت مصلحت و مقتضیات زمانی و مکانی را در حکم از سوی ولی و نهادهای ذیل ولایت او را از امور لازم و بدیهی حکمرانی می‌دانند؛ ایشان در ناحیه قانون‌گذاری ابتدا از شورای نگهبان و نمایندگان مجلس توقع داشتند تا به مصلحت توجه کنند، اما این مهم چون به شکل مطلوبی نرسید و خبرویت در موضوع‌شناسی کفایت نمی‌کرد، نهایتاً در یک مجمع مستقل - مجمع تشخیص مصلحت نظام - مسئله مصلحت را نهادینه کردند تا عنصر مصلحت که کارگشای نرم‌افزار فقه‌ای جامعه شیعه هست را عهده‌دار شود.

نگاه امام خمینی رحمه‌الله به عنصر مصلحت یک موضوع اساسی و ریشه‌ای است و در نگاه بنیادین ایشان به مسئله حکومت و ولایت والی جایگاه خاص دارد؛ ایشان بعد از بیان اثبات تمام شئون حکومتی نبی و ائمه علیهم‌السلام برای فقیه حاکم، به مسئله اوامر حکومتی مبتنی بر مصالح اشاره می‌نمایند و اطاعت از آن را واجب می‌شمارند. «و مع اقتضاء المصالح یأمرون الناس بالأوامر التي للوالي، و تجب إطاعتهم». (امام خمینی، ۱۴۲۱ ق: ۲ / ۶۲۶)

در بیان امام خمینی رحمه‌الله رعایت مصلحت نظام و جامعه، مهم‌ترین وظائف حکومت و در صورت بی‌توجهی به آن موجب شکست نظام و جامعه قلمداد می‌شود؛ یا به تعبیر دیگر، مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام‌پا برهنگان زمین را در زمانهای دور و نزدیک زیر سؤال برد. (امام خمینی، ۱۳۸۹ ش: ۲۰ / ۴۶۴)

ایشان در تبیین نگاه خود به عنصر مصلحت در منظومه فقه اداره، مصلحت را به‌عنوان نرم‌افزار اداره حکومت - در دنیای شرک و کفر - در مواجهه با معضلات داخلی و خارجی و در نسبت با موضوعات جامعه از جمله اقتصادی، نظامی، اجتماعی، سیاسی می‌دانند و نسبت به عدم توجه برخی فقها نسبت به این امر هشدار می‌دهند. (همان: ۲۱ / ۲۱۸) بنابر همین ضرورت، معتقد بودند که در حکومت همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و شناخت درست حکومت و جامعه بسیار لازم است تا نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند؛ شناخت موضوعات در چارچوب زمان و مکان به‌قدری نزد ایشان مهم بود که مجتهد مصطلح در حوزه اگر فاقد بینش صحیح و تشخیص مصلحت جامعه باشد را شایسته به‌دست‌گیری زمام امور نمی‌دانستند. (همان: ۱۷۸)

امام خمینی رحمه‌الله در جواب به نامه اعتراضی یکی از شاگردان خود به مواردی اشاره و احکام آنها را در

زمانه امروز متفاوت از عصر گذشته می‌دانند ازجمله؛ منحصر نبودن مصادیق رهان در سبق و رمایه، عدم تحلیل انفال در عصر کنونی با توجه به استقرار حکومت شرعی، حق حاکمیت در رفع معضلات و تراحمات شهری و حقوق مردم و مانند آن. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ش: ۲۱ / ۱۵۱)

۳-۱-۲. مقاصد شریعت

عنوان مقاصد شریعت در آثار علمی امام خمینی علیه السلام حضور ندارد، اما این مهم در فرآیند استنباطات ایشان خصوصاً در ناحیه حکمرانی، نمود واضحی دارد. همچنین شاید بتوان ادعا نمود که اساس حکومت و حکمرانی مدنظر ایشان جز با فهم مقاصدی از شریعت در نظریه ولایت مطلقه فقیه میسر نخواهد بود. البته باید اعتراف کرد در موارد معتناهی ایشان مقاصدی عمل نمی‌کنند و نص‌بند هستند در نتیجه می‌توان اصل مقاصد در فهم حکمرانی امام خمینی علیه السلام را ثابت‌شده دانست اما فرصت حضور همه‌جانبه و نضج کامل در دستگاه فقه و اصول ایشان را نداشته است.

ایشان در سخنرانی خود در سال ۵۸ می‌فرماید «هدف و مقصد از قیام و تشکیل حکومت راندن مستکبرین و رفاه مستضعفین نیست - مقصود بالعرض است - بلکه استقرار حکومت قرآنی و اداره جامعه بر طریق قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام است تا به این وسیله انسان به صورت همه‌جانبه تربیت بشود»، (همان: ۷ / ۵۳۲ - ۵۳۱) و در مسئله حفظ نظام و مصالح کشور و اسلام، ایشان با مقصد عالی فرض کردن و از احکام اولیه برشمردن آن، مسائل بسیاری از تراحمات و موانع حکمرانی را حل می‌نمایند و حکومت را مقدم بر احکام اولیه فرعی، حتی نماز و روزه و حج می‌دانند. (همان: ۲۰ / ۴۵۲)

توجه به مقاصد شریعت در دیگر ابواب فقه ایشان نیز حضور دارد و می‌توان فی‌الجمله به حضور مقاصد شریعت در دستگاه فقهاتی ایشان اذعان داشت خصوصاً آنجا که فقه ایشان رویکرد حکومتی به خود می‌گیرد. «آنچه در تفسیر ایشان از روایات مرتبط با بیع سلاح به دشمنان جلب نظر می‌کند، ارائه معنایی ویژه از این روایات و عبور از مدلول تصویری واژه‌ها است، معنایی که عقل با توجه به مقاصد و برنامه‌های کلان شارع می‌فهمد؛ درواقع ایشان هم از عقل کمک می‌گیرد و آن را سند خویش در فتوا قرار می‌دهد و هم برای روایات باب بر وفق نظر خود ادعای ظهور می‌کند و این هردو - درک عقل و ظهور موردنظر - با توجه به مقاصد کلان شرعی به وجود می‌آید». (علیدوست، ۱۳۹۰، ش: ۳۸۱ - ۳۸۰) از دیگر مواردی که می‌تواند در دستگاه فقهاتی ایشان جز مقاصد شریعت محسوب گردد و در باب تراحم اهم را از مهم بازشناسد، تحقق پدیده‌ای است که در همه‌حال مبعوض شارع و پیشگیری از پیدایش آن بر هر مکلفی واجب باشد. (علیدوست، ۱۳۹۰، ش: ۴۵۲)

به‌طور کلی می‌توان گفت که امام خمینی علیه السلام با مقدم دانستن مصالح اسلام، نظام و حکومت آن را جز

مقاصد عالی شریعت می‌دانند که می‌تواند به‌عنوان یکی از شاخص‌های نرم‌افزار اداره جامعه و حکومت به یک راهبرد اساسی بدل کند و معضلات جوامع شیعه را در اقتضائات و موانع حل نماید و براساس هویت شیعی راهبری نماید.

۲-۲. تقنین هویت؛ تثبیت راهبردی

هویت جوامع شیعه براساس منظومه بینش، ارزش و احکام اسلامی ساخت می‌یابد و این امر در صورت تثبیت در قوانین مادر و ساختارهای اساسی امکان تأمین حقوق جامعه شیعه را ممکن می‌سازد. امام خمینی رحمه‌الله با پایه‌ریزی تقنین قانون اساسی مطابق با هویت جامعه، هویت شیعی را در جامعه بعد از قدرت، تبدیل به عقلانیت پایه جامعه و حکومت کردند و یک تغییر ساختار حقوقی و اجتماعی - سیاسی رقم زدند و هویت را در ساختار قانون اساسی تثبیت نمودند؛ این امر در متمم قانون اساسی حکومت گذشته به صورت اجمال وجود داشت مانند اینکه مذهب رسمی ایران، اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است و باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد همچنین نظارت بر مصوبات مجلس برعهده هیئتی مرکب از علما و مراجع تقلید شیعه می‌باشد. (ورعی، ۱۳۹۳: ۷۴ - ۳۷)

در قانون اساسی دوره جمهوری اسلامی از اصل پنجم اصل ولایت فقیه، اصل چهارم حاکمیت احکام اسلام بر کلیه قوانین و مقررات، اصل دوازدهم اعلام دین و مذهب رسمی کشور و اصل نود و یکم تأسیس شورای نگهبان قانون اساسی، همه بر تثبیت هویت در متن قانون اشاره دارد. ضوابط و قوانین اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت، پایه اصلی قانون اساسی و همچنین هویت ایرانیان را تشکیل می‌دهد. یکی از منابع شکل‌دهنده رفتارها و باورهای ما، آموزه‌های دینی هستند. در اصول اول تا پنجم، یازدهم، دوازدهم، نود و چهارم، صد و نهم بر این امر تأکید شده است، که در اینجا چند اصل مهم آن بیان می‌شود:

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر او، وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین، معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا، عدل خدا در خلقت و تشریع، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا. با توجه به موارد بالا می‌توان دریافت که نام «جمهوری اسلامی» دلالت بر نوع و محتوای حکومت دارد. بدین صورت که کلمه «جمهوری» مبین شکل حکومت است یعنی عمده تصمیمات حکومت با رأی مردم شکل می‌گیرد. کلمه «اسلامی» دلالت بر محتوای حکومت دارد، بدین معنی که حکومت بر مبنای احکام اسلامی اداره می‌گردد و ایدئولوژی و معیار سنجش امور ضوابط اسلامی است. (چهاردولی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۰)

بر اساس این راهبرد، جوامع شیعه باید هویت و ارکان بقاء معرفتی خود را در قوانین اساسی و حقوق مدنی و به عبارت دیگر در ساختارهای قانونی جامعه تثبیت نمایند و پایه‌های دفاع حقوقی از خود را در سطح عقلانیت پایه جامعه و حکومت استوار سازند تا از این طریق به حفظ و استمرار جامعه شیعه دست‌یابند.

۳-۲. تأسیس نهاد؛ نظام‌سازی راهبردی

تأسیس ساختارها و نهادهای هویتی یکی از راهبردهایی بود که بنای حکومت و جامعه را پی‌ریزی و مبنای نظام می‌گشت. در دوره نظام‌سازی و تأسیس دولت، یکی از عناصر بسیار مهم و حساس دولت اسلامی، اسلامی ماندن و رعایت شریعت اسلام در ساختار و نظام بود. به این معنا که قوانین و تصمیمات حاکمیتی و اداری حاکم بر جامعه و حکومت با شرع موافقت داشته باشند و یا حداقل مخالفت قطعی نداشته باشند. این مهم با شکل‌گیری مثلث قدرت اسلامی، فرآیند سیاست‌گذاری و سیاست‌ورزی را در چارچوب شریعت تأمین می‌کرد؛ مثلث نهاد رهبری، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۳-۱-۲. نهاد رهبری

نهاد رهبری مهم‌ترین ساختاری است که در رأس هرم دولت اسلامی تعبیه و در قانون اساسی پرداخته شد. این نهاد مهم‌ترین نماد اسلامیت و شرعی بودن حکومت در عصر غیبت به‌شمار می‌رود و تنفیذ و نصب او در دولت، دولت را اسلامی می‌کند. وجه تمایز اصلی دولت‌سازی امام خمینی (ره) با دیگر الگوهای موجود و رایج در عصر ایشان همین نهاد بود. درواقع ولایت‌فقیه مبتنی بر اصل امامت غیابی و استمرار اصل امامت در نظام اعتقادی شیعه است و بر این پایه، قانون اساسی با تدارک اصل ولایت‌فقیه، زمینه تحقق حکومت فقیهی را که از طرف مردم - اعم از مستقیم یا غیرمستقیم - به رهبری شناخته شده باشد فراهم کرده تا بدین‌وسیله عدم‌انحراف را از خط مکتب و مشروعیت الهی آن تضمین نماید. (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۶۳)

همچنین ذیل نهاد رهبری، نهادهایی به مقتضای زمان در نظام حکومت ساخته و پرداخته شد و امام خمینی (ره) از جایگاه حاکمیتی خود و در کنار دولت به‌عنوان قوه مجریه، ساختارهای چابک و بعضاً مردم پایه‌ای را تأسیس نمودند که بتواند هم نیاز جامعه را پاسخ‌گو باشد و هم بتواند در چارچوب حاکمیت و دولت اسلامی فعالیت کند و اجزاء یک کل را تکمیل نماید. در مسئله آموزش، امنیت، مدیریت، اقتصاد، محرومیت‌زدایی، مسکن، اقشار ضعیف، پژوهش علمی و غیره، ایشان به تأسیس ساختارهای جدید و نوپا پرداختند و مسائلی که در قوه مجریه به راحتی قابل طرح و پیگیری نبود را به مسائل قابل حل تبدیل نمودند و نمونه بدیعی از حاکمیت را عرضه نمودند.

«جنبش انقلابی مردم ایران در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، توانایی بالایی در زمینه

نهادسازی از پایین از خود نشان داد که به واسطه آن خلاء ناشی از فروپاشی ساختارهای قبلی قدرت و نبود سازمان حزبی مؤثر در جریان انقلاب پر شد و در نتیجه روند ساخت دولت جدید و مدیریت بحرانهای پیش رو، به شدت از این شیوه نهادسازی متأثر گردید». (میرترابی، ۱۳۹۷: ۵۲ - ۲۷)

به عنوان نمونه، کمیته انقلاب اسلامی یک روز پس از انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۳ بهمن ۵۷ و با پیام امام خمینی علیه السلام تأسیس شد؛ (امام خمینی، ۱۳۸۹ ش: ۶ / ۱۳۲) در این باره برخی تحلیل گران تاریخ انقلاب این گونه گزارش داده اند که به محض فروپاشی دولت، قدرت به دست کمیته ها افتاد. بیشتر این کمیته ها را به ویژه در استان های مرکزی شیعه نشین و فارسی زبان، روحانیون محلی طرفدار آیت الله خمینی رهبری می کردند. در این حال گروه های گوناگونی به شکل گیری کمیته ها کمک کردند؛ ... در واقع، این کمیته به شهر حاکم بود زیرا مواد غذایی پخش می کرد، قیمت ها را تعیین می نمود، مجری قوانین راهنمایی و رانندگی بود و مهم تر از همه اینکه دادگاه های شرع را احیا می کرد تا مجری نظم و قانون باشند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷ ش: ۶۴۹ - ۵)

همچنین تحلیل گر دیگری معتقد است که «یکی از علل توفیق نسبی جمهوری اسلامی در روند ساخت دولت، بسیج و تکیه گسترده بر نیروهای مردمی بود. این امر نه تنها بحران مشروعیت و تنفیذ را که در گذشته دولت با آن روبه رو بود از بین میبرد بلکه به سرعت کار هم می افزاید». (نقیب زاده، ۱۳۸۶ ش: ۱۸۶) برخی دیگر از ساختارهایی که تأسیس شد عبارت بودند از: شورای انقلاب، دادگاه های انقلاب اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، سپاه، بسیج، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مستضعفین، بنیاد مسکن، ستاد اجرای فرمان امام، جهاد سازندگی، جهاد دانشگاهی، بنیاد شهید و جانبازان، بنیاد ۱۵ خرداد، نهضت سوادآموزی، سازمان تبلیغات اسلامی.

۲-۳-۲. شورای نگهبان

این شورا با پشتیبانی قانونی و ولایی ولی فقیه ظرفیت حساس و بزرگی در بقاء کیفی و استمرار هویتی جامعه شیعه و دولت اسلامی دارد.

امام خمینی علیه السلام با تأسیس شورای نگهبان به مثابه یک مقوله اولاً فرهنگی و سپس سیاسی، مجرای اسلامی بودن دولت را فراهم آورد و آن را تبدیل به صافی شریعت محور نهاد تقنین در حکومت کرد. توجه به شورای نگهبان از ابتدای پیروزی انقلاب و در متن قانون اساسی و با نگاه به تجربه مشروطه بود تا بتوانند نرم افزار اداره حکومت بر مبنای اصول و قواعد شریعت باشد تا «قوانین را بررسی نماید که صددرصد اسلامی باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹ ش: ۱۳ / ۵۳) و «مواظبت کند که هیچ کلمه ای مخالف اسلام نباشد». (همان: ۶۶)

۳-۳-۲. مجمع تشخیص مصلحت نظام

نیاز به مجمع در ادامه روند حکومت‌داری و مواجهه با مشکلات حفظ و استمرار جامعه شیعه درک و تأسیس گشت؛ نهادی که عهده‌دار فهم مصالح نظام، حکومت و جامعه بود و به عبارت دقیق‌تر در دولت‌سازی در عصر غیبت به عنوان یک راهبرد کارکرد داشت تا بتواند بر پویایی و کارآمدی دولت اسلامی در عصر حاضر اثرگذار باشد و ظرفیتی باشد برای مواجهه با تحولات، چالش‌ها و سیالیت متغیرها و اولویت‌های دولت و جامعه.

مصلحت در مسئله حکومت و ولایت والی نیز نمود و بروز دارد و رعایت مصلحت نظام و جامعه از مهم‌ترین وظایف حکومت شمرده می‌شود و در صورت بی‌توجهی به آن موجب شکست نظام و جامعه خواهد شد. (همان: ۲۰ / ۴۶۴) مبنای ایشان در تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، عدم‌اعمال صحیح این حق ولایی در شورای نگهبان و مجلس و لزوم جمع بین مبانی اسلام - اجتهاد - و تشخیص متخصصین و عرف بود؛ (همان: ۲۰ / ۴۶۳) این نهاد طبق بند هشت اصل ۱۱۰، متولی حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست را در مجرای اعمال ولایت ولی‌امر عهده‌دار شده است.

۴-۲. راهبری گفتمانی؛ قیادت راهبردی

اشراب معارف اسلامی - شیعی در حکومت و جامعه از جایگاه ولایت و زعامت حکومت اسلامی از دیگر راهبردهایی بود که در راهبری گفتمانی برآمده از شریعت توسط امام خمینی علیه السلام اتخاذ و در قالب سخنرانی یا پیام‌ها و احکام نمود داشت.

راهبری گفتمانی و قیادت راهبردی، به مثابه دمیدن حاکم در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و حکومت می‌باشد تا کالبد و روح جامعه را در ناهمواری‌ها و معضلات راهنمایی کرده و بر ساختی به نام حفظ و استمرار جامعه مطابق با هویت در کمیت و کیفیت داشته باشد و نظم نوین و بومی به جوامع شیعه دهد و به کارآمدی متناسب با جامعه منجر گردد و از سوی دیگر حکومت را در تلاطمات جهانی راهبری و نیازها را مرتفع و اهداف و آرمان‌ها را محقق سازد.

اساساً جایگاه زعامت و ولایت فقیه، هدایت و راهبری جامعه و حکومت است و یکی از شئون و ابزارهای حاکم برای هدایت جامعه می‌باشد؛ حاکم با شناخت تهدیدات، نیازها، ضرورت‌ها، فرصت‌ها و مقتضیات روز، نسبت به درون و بیرون جامعه و حکومت به گفتمان‌سازی می‌پردازد و اهداف عالیه هویتی و نظام‌ساز و جامعه‌ساز را پی می‌گیرد. راهبردهای گفتمانی امام خمینی علیه السلام برآمده از اندیشه ناب و از محک‌های اصولی اسلامی - شیعی بود که اهداف و آرمان حکومت و جامعه را تعیین و چشم‌انداز جامعه شیعه ایرانی را در بستر جامعه متکثر - دیگر مذاهب و ادیان - مشخص می‌ساخت.

اسلام سیاسی، جامعیت اسلام، استقلال، آزادی و عدالت، مبانی اصلی راهبری گفتمانی و قیادت راهبردی امام خمینی علیه السلام را تشکیل می‌دهند و آن را متمایز و ویژه می‌گرداند تا آنجا که کیسینجر می‌نویسد:

هیچ انقلاب و هیچ تحولی در جهان جرئت نکرد عهدنامه وستفالی را زیر سؤال ببرد غیر از این انقلاب. فقط خمینی توانست این انقلاب را از ذات آن انکار کند و نیکسون اعتراف می‌کند که «قطب بعدی، جهان اسلام است و در این شک نکنید به دو دلیل؛ هم جمعیتش زیاد است هم منابع دارد. فقط یک کمبود دارد و آن اینکه شخصیت ندارد. این شخصیت را هم خمینی به آنها می‌دهد». (نجفی، ۱۳۹۸: ۶۰)

۲-۴-۱. حمایت از مستضعفین

یکی از سیاست‌ها و شعائری که امام خمینی علیه السلام قبل از انقلاب و بعد از آن به‌عنوان گفتمان آن را ترویج و بسط می‌دادند، موضوع حمایت از مستضعفین بود؛ این مهم در سه لایه در بیان ایشان تبیین و پرداخته می‌شد. لایه اول، مستضعفین به‌معنای کسانی که مورد ظلم حکومت طاغوت قرار گرفته‌اند و از حق حاکمیت محروم شده بودند؛ لایه دوم، مستضعفین کسانی بودند که بعد از پیروزی انقلاب و در دوره دولت‌اسلامی هنوز تحت‌تأثیر محرومیت و فقر بودند و دولت باید به این قشر بیش از پیش می‌پرداخت و توجه می‌نمود (امام خمینی، ۱۳۸۷ ش: ۳۲) و لایه سوم، مستضعفین به معنای همه آزادی‌خواهان و خصوصاً ملت‌های مسلمان بود که در سراسر جهان مورد ظلم استکبار قرار گرفته بودند و با انقلاب امام خمینی علیه السلام به رهایی خود امیدوار گشته بودند. (همان: ۳۳)

۲-۴-۲. استکبارستیزی

استکبارستیزی نیز از جمله گفتمان‌هایی بود که توسط امام خمینی علیه السلام ساختارهای سیاسی و فرهنگی جامعه ایران را نظم نوینی می‌بخشید و جوامع اسلامی را متأثر می‌ساخت و نظم بین‌الملل را به چالش می‌کشید. این مهم چنین معنا می‌گشت که باید دولتی حاکم شود که در روابط بین‌الملل، استکبارستیزی را به‌عنوان یک سیاست اصیل و تغییرناپذیر بپذیرد و اجرایی کند و از طرفی جامعه در امر تربیت و آموزش استکبارستیز پرورش یابد.

این گفتمان که برخاسته از روح اسلام و معارف اهل‌بیت علیهم السلام بود، قبل و بعد از قدرت در بیان و قلم امام خمینی علیه السلام جاری و ساری بود و به‌عنوان محک‌های و اصول منظومه فکری و اندیشه‌ای ایشان به‌حساب می‌آمد و توانست بر اساس این جامعه و حکومت را در قالبی نو هدایت و راهبری کند. (امام خامنه‌ای، ۱۴ / ۳ / ۱۳۹۴)

۳-۴-۲. وحدت اسلامی

وحدت اسلامی نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های گفتمانی بود که ذیل قیادت راهبردی ایشان پررنگ شد. امری که در گذشته به محاق سیاسی رفته و از لحاظ گفتمانی علی‌رغم سابقه خوب آن ضعیف گشته بود اما توجه امام خمینی علیه السلام به این اصل توانست این شعار را در دل جامعه و ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه شیعه احیا و به پیوند اجتماعی بین جامعه شیعه و جامعه اسلامی منجر شود و از دل آن حفظ و استمرار جامعه شیعه محقق گردد. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۴ / ۳۱۱، ۷ / ۱۲۰ و ۱۸۶، ۹ / ۲۷۳، ۱۴ / ۲۳، ۱۷ / ۴۳۵)

با بذل توجه حکومت اسلامی به این مسئله و تعیین مناسبات و ساختارهای بدیع در این زمینه، این مسئله با نظم نوینی مواجه گشت و توانست تأثیرات مثبت و خوبی در سطح عموم، نخبگان و گاه سطح حکومت‌ها بگذارد.

این حرکت بدیع در عصر جمهوری اسلامی با رویکرد تقریب مذاهب دنبال گشت و توانست از پیدایش جنگ‌های مذهبی و طائفی بسیاری جلوگیری کرده و این اندیشه فاخر را به گفتمان عمومی نزد جامعه شیعه و جامعه اهل سنت بدل کند و مانع هدر رفتن قدرت آنها در نزاعات مذهبی شود. اندیشه تقریب با فراز و فرودهایی همراه بوده است اما مهم‌ترین موفقیتی که توانسته حاصل کند عبارت است از تبدیل یک اندیشه نخبگانی و محدود به منطق و عقلانیت جهان اسلام نزد غالب جوامع اسلامی در سطوح مختلف مردمی، نخبگانی و حکومتی.

نتیجه

امام خمینی علیه السلام با درک ضرورت‌ها، نیازها، تهدیدات، فرصت‌ها و قوت‌های جامعه شیعه و با تکیه بر تجارب مهم و بزرگ جامعه شیعه در نسبت‌گیری تاریخی با امر حکومت و مسائل آن به تشکیل حکومت بر مدار نظریه ولایت‌فقیه اقدام کردند و توانستند متناسب با مقتضیات زمان و مکان، نظام‌سازی و تحول فقهی لازم آن را پدید آورند.

براساس نظریه ساختاری، امام خمینی علیه السلام به‌عنوان کارگزاری با سطح عاملیت بالا و مباشر توانستند در کنش‌های کارگزارانه و با تحول در ساختارهای جامعه و به‌وسیله آنها به بر ساخت حفظ و استمرار جامعه شیعه دست‌یابند؛ نوآوری فقه‌ای و نظام‌سازی برآمده از نظریه ولایت‌فقیه، راهبرد ایشان در حفظ و استمرار جامعه شیعه بود و با توجه به سطح تهدیدات هویتی و غلبه تمدن غربی، ایدئولوژی و محصولات آن بر قلب و روح جامعه بشری، می‌توان ادعا نمود که تنها راه حل ممکن برای حفظ و استمرار جامعه شیعه و بلکه ارتقاء آن در این شرایط نیز همین امر بود. چنان‌که ملت‌های متعددی از مسلمانان علی‌رغم ظواهر اسلامی نتوانستند در برابر خواسته‌ها و ساختارهای تحمیلی تمدن غربی مقاومت کرده و هویت

خویش را به استحاله و اضمحلال سپردند. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام توانست علاوه بر حفظ و استمرار جامعه شیعه ایران از لحاظ مؤلفه‌ها و عناصر هویتی و امنیتی، جوامع دیگر شیعه را نیز حفظ و استمرار ببخشد و الهام‌بخش آنان در تقویت خودبنیاد و هویت‌محور گردد.

از منظر امام خمینی علیه السلام جوامع شیعی باید متناسب با موقعیت و مناسبات اجتماعی و جمعیتی در سرزمین خود، نسبت به کسب و تغییر ساختار قدرت به‌عنوان ابزار بقاء و اقامه دین و هویت، اقدام نمایند و در این مسیر اگر زمینه تشکیل حکومت را دارا می‌باشند اولاً به مبارزه سیاسی پرداخته سپس اندیشه و نظریه قدرت خود را تدوین و ترویج کنند و نهایتاً با بسیج عمومی تحت رهبری واحد به کسب قدرت بپردازند؛ در این بین توجه به انسجام جامعه و عدم تفرقه که به از هم‌گسیختگی و هدر رفت نیرو و قوا منجر می‌شود از ارکان تجربه ایشان می‌باشد. این امر در صورت اقلیت بودن یا تمام نبودن شرایط و ظرفیت جامعه در الگوهای کوچک‌تر و متفاوت، امکان بازتولید بومی دارد مانند آنچه که در لبنان توسط حزب‌الله رقم می‌خورد.

حفظ و استمرار شیعیان در پساجامعه در دوره حاکمیت و قدرت، بنابر الگوی امام خمینی علیه السلام در گرو چند راهبرد می‌باشد؛ نخست، فهم و تدوین نرم‌افزار مناسب ساختار حکمرانی براساس فقه و شریعت به معنای نظریه‌پردازی در حوزه زیست حاکمیتی شیعه متناسب با جامعه شیعی هدف؛ دوم، تقنین هویت به معنای تثبیت هویت و به قانون درآوردن آن در ساختار قانونی جامعه به منظور صیانت از هویت در مناسبات حقوقی و تبدیل آن به عقلانیت پایه جامعه و حاکمیت؛ سوم، نهادسازی و نظام‌سازی راهبردی به منظور اجرای ساختاری و تنفیذ منویات قانونی شیعی در جریان حکومت و جامعه هدف؛ چهارم، گفتمان‌سازی راهبردی به منظور همراه کردن جامعه با آرمان‌ها و مؤلفه‌های هویتی در مناسبات کلان داخلی و خارجی و بالا بردن تاب‌آوری جامعه در خود بسندگی و اعتماد به توان و کارآمدی در برابر تهاجمات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی.

منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۷ ش، *ایران بین دو انقلاب*، تهران، نشر نی.
۲. اداره کل قوانین مجلس، *مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی*، بی‌تا، بی‌جا.
۳. چهاردولی، عباس و پیروزمند، علیرضا و خدایی، رضا، بهار ۱۳۹۶، «ارائه الگوی راهبردی حفظ و ارتقاء هویت اسلامی ایرانی از طریق تدوین تجارب نظام جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان ولایت فقیه و قانون اساسی»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی*، ش ۲۶.
۴. خامنه‌ای، علی، ۱۳۹۴: <https://farsi.khamenei.ir>

۵. خلخالی، سید محمد مهدی، ۱۴۲۲ ق، *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، قم، جامعه مدرسین.
۶. خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۷، *وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۹ ش، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. خمینی، روح‌الله، ۱۴۱۵ ق، *مکاسب محرره*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. خمینی، روح‌الله، ۱۴۲۱ ق، *البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خمینی، روح‌الله، بی‌تا، *کشف الاسرار*، قم، نامشخص.
۱۱. خمینی، روح‌الله، بی‌تا، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. رفیع پور، فرامرز، ۱۳۹۲ ش، *آنانومی جامعه*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۳. شایان مهر، علیرضا، ۱۳۷۷ ش، *دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات کیهان.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج (الطبرسی)*، خراسان، محمدباقر، مشهد، نشر مرتضی، چ اول.
۱۵. علی دوست، ابولقاسم، ۱۳۹۰ ش، *فقه و مصلحت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۸ ش، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، نشر کتاب سیاسی.
۱۷. کسل، فیلیپ، ۱۳۹۵ ش، *چکیده آثار آنتونی گیدنز*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، ققنوس، چ چهارم.
۱۸. کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، ۱۴۹۰ ق، *اختیار معرفة الرجال، رجال کشی*، مشهد، دانشگاه مشهد.
۱۹. کلانتری، ابراهیم، موسوی، سیدسعید، ۱۳۹۷، «ارزیابی تطور اندیشه سیاسی امام خمینی با تأکید بر نظریه ولایت مطلقه فقیه»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ش ۴.
۲۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ق، *الکافی*، قم، دارالحديث لطباعه و النشر.
۲۱. لک زایی، شریف، زمستان ۱۳۸۹ ش، «مبانی اندیشه آنتونی گیدنز: نظریه ساخت‌یابی»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ص ۷۵ - ۹۴، ش ۲۴.
۲۲. میرترابی، سعید، بهار ۱۳۹۷، «تحلیل روند دولت‌سازی در ایران پس از انقلاب اسلامی از منظر نهادگرایی تاریخی»، *نشریه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ش ۱.
۲۳. نجفی، موسی، ۱۳۹۸ ش، *فلسفه انقلاب اسلامی و آینده ما*، اصفهان، آرما.
۲۴. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۶ ش، *مطالعه تطبیقی دولت مدرن در ایران و غرب، در دولت مدرن در ایران*، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۲۵. ورعی، سیدجواد، ۱۳۹۳ ش، «رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، ش ۴۸.